* سی فصل
از خواجه نصیر الدین طوسی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: مختصر التقویم
مؤلف متن: ...... محشی: ......
شارح: ...... مترجم: ......
تاریخ تحریر: ...... نوع خط: نستعلیق و نسخ تعداد سطر: ۱۸
جزء کتب: هیأت و نجوم زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۵
طول: ۲۰/۲ عرض: ۱۵/۵ شماره عمومی: ۲۶۰۶۷
وقفی / خریداری تاریخ ...... وقف / خریداری
ملاحظات: ......

۱۹

اندازه نوشته ها: ۱۶ × ۱۰/۵

ل جمادی الاول ۶ جمادی الثانی ۷ رجب ۸ شعبان ۹ رمضان
شوال

عمل عمل صفحه ۶۳

در بیان نحس اکبر از قول جناب پیغمبر ص

الحمد لله که نوشته شده از قول حیدر صفدر و کننده در خیبر

محرم ۱۲ ۱۱ — یازدهم و چهاردهم	صفر ۲۰ ۱ — اول و بیستم	ربیع الاولی ۲۰ ۱ — دهم و بیستم	ربیع الثانی ۲۰ ۱۱ — یکم و یازدهم
جمادی الاولی ۱۵ ۱۰ — دهم و یازدهم	جمادی الثانی ۴ ۲ — اول و یازدهم	رجب ۱۳ ۱۱ — یازدهم و سیزدهم	شعبان ۴ ۳ — چهارم و بیستم
رمضان ۲۰ ۳ — سیم و بیستم	شوال ۲۰ ۸ — ششم و هشتم	ذیقعده ۲۰ ۵ — ششم و دهم	ذی الحجه ۸ ۶ — هشتم و بیستم

رمضان صفر رجب

عمل عمل صلح

علی الله

63

در بیان نحس اکبر از قول جناب پیغمبر ص

این جدول بالا بهمد سه نوشته شده از قول حیدر صفدر و کننده در خیبر است

محرم ۱۲ ۱۱ یازدهم و چهاردهم	صفر ۲۰ ۱ اول و بیستم	ربیع الاولی ۱ ۲۰ دهم و بیستم	ربیع الثانی ۱۱ ۳۰ یکم و یازدهم
جمادی الاولی ۱۰ ۱۵ دهم و یازدهم	جمادی الثانی ۲۰ ۴ اول و یازدهم	رجب ۱۱ ۱۳ یازدهم و سیزدهم	شعبان ۳ ۴ چهارم و بیستم
رمضان ۳ ۲۰ سیم و بیستم	شوال ۸ ۲۰ ششم و هشتم	ذیقعده ۲۰ ۵ ششم و دوم	ذی الحجه ۶ ۸ هشتم و بیستم

رمضان صفر رجب

این مختصریست بسم الله الرحمن الرحیم در معرفت تقویم مشتمل بر سه فصل

فصل اول در حساب جمل و ان چنین باشد ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ و این بیست و هشت حرفست نه احاد و نه عشرات و نه مآت و یک الف 63
دیگر و عدد چهار را که تقویم نویسند هم ازین حروفات مرکب کنند بیشتر را فرایش کنند و کمتر را فرایش مثلا یازده را یا و بیست و دو را کب و سی و سه را لج و یکصد و چهل و پنج را قمه و هزار و هفتصد و هشتاد و نه را غذفط نویسند و چون عدد هزار از ان مضاعف گردد ابرحرف غین که هزار است مقدم دارند باین نحو بغ دو هزار یغ ده هزار قغ صد هزار خلهقغ ششصد و سی و پنج هزار و نهصد لجغسد خلهقط سی و سه هزار و شصت و چهار نهغشنه پنجاه پنج هزار ... ... هم برین قیاس چندانکه باید مرتب نوشت و هر جا که هیچ عدد نباشد انجا صفر ... نویسند بدان دستور فصل دوم در ایام سبعه یعنی روزهای هفته و نشانهای ایشان چنین بود الف یکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه

فصل سیم در تاریخ عربی و ان معروفست و نام ماههای ایشان اینست ۱ محرم ۲ صفر ۳ ربیع الاول ۴ ربیع الثانی ۵ جمادی الاول ۶ جمادی الثانی ۷ رجب ۸ شعبان ۹ رمضان

شوال

١٠ شوال المکرم ١١ ذی قعدة الحرام ١٢ ذی حجة الحرام و اول ماههارا
بدیدن ماه نو شناسند و حدود روزهای هر ماهی سی روز یا بیست و نه
روز باشد و ازین زیاده و کم نباشد و نشان روزهای انشت عدد
روزها بود و روز اول ماه را غرة خوانند و روز اخر را سلخ و چون
ماه با خور رسد بر حاشیه از جانب دست راست بر صفحه اول نام
ان ماه که نو شود می نویسند و اهل حساب ماه اول را سی روز و دوم
را بیست و نه روز حساب نمایند تا دوازده ماه و در سی سال یازده بار
در اخر ذی حجه یکروز زیاده نمایند تا سی روز شود و ان روز را کبیسه خوانند
و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر ما صلی الله علیه واله وسلم از مکه بمدینه است

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان اینست ١ تشرین اول
٢ تشرین دویم ٣ کانون اول ٤ کانون اخر ٥ شباط ٦ ازار
٧ نیسان ٨ ایار ٩ حزیران ١٠ تموز ١١ اب ١٢ ایلول و ازین جمله
تشرین اخر و نیسان و حزیران و ایلول هر یک سی روز باشد و هفت
ماه دیگر هر یک سی و یکروز باشد و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت
روز باشد و در سال چهارم بیست و نه روز باشد و روز بیست و نهم را
کبیسه خوانند و نشان روزها رقمهای عدد ان روز باشد و مبدا
این تاریخ از عهد اسکندر رومی است و سال و ماه شمسی حقیقی است
سال سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانروزی و ازین هفت ماه
را دو ماه

باشد و ان دویست و هفده روز می شود و چهار ماه دیگر سی روز
یکصد و بیست روز و یکماه بیست و هشت روز و این ربع را
جمع کردند در چهار سال یکروز میشود ان یکروز را در اخر شباط
می افزایند تا بیست و نه روز شود و انرا کبیسه خوانند و سال کبیسه سیصد و
شصت و شش روز باشد

فصل پنجم در تاریخ فارسی و نام ماههای
ایشان اینست ١ فروردی ماه ٢ اردی بهشت ماه ٣ خرداد ماه
٤ تیر ماه ٥ مرداد ماه ٦ شهریور ٧ مهر ماه ٨ ابان ماه ٩ اذر ماه
١٠ دی ماه ١١ بهمن ماه ١٢ اسفندارمذ ماه و روزهای هر ماه
هر یک سی روز باشد و پنج روز در اخر ابان ماه یا در اخر اسفندار
مذ ماه افزایند و انرا خمسه مسترقه خوانند و مبدای این تاریخ
از اول ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که اخر ملوک عجم است و نشان
روز رقم عدد هر روز باشد و گاهی بود که روزها بنام هر روز نویسند
و نام روزها و نام روزهای فارسیان اینست ١ اورمزد ٢
بهمن ٣ اردی بهشت ٤ شهریور ٥ اسفندار ٦ خرداد ٧
مرداد ٨ دیباذر ٩ اذر ١٠ آبان ١١ خور ١٢ ماه ١٣ تیر
١٤ جوش ١٥ دیبمهر ١٦ مهر ١٧ سروش ١٨ رشن ١٩ فروردین
٢٠ بهرام ٢١ رام باد ٢٢ دیبدین ٢٣ دی ٢٤ اذر ٢٥
٢٦ اشتاد ٢٧ اسمان ٢٨ زامیاد ٢٩ مار اسفند ٣٠

۳۱ انیران و نام روزهای خمسه مسترقه اینست ۱ اهنود ۲ اشنود
۳ اسفندارمذ ۴ وهشت ۵ هشتویش تاریخ فارسی را الک
ماه شمسی حقیقی الاله وضع است باید دوازده ماه و ماه سی روز
باشد مجموع سیصد و شصت روز باشد پنج روز دیگر مبداییست
که شمسی وضع باشد پنج روز دراخر ابان ماه یا اسفندارمذ ماه
می افزایند تا سیصد و شصت و پنج روز شود وان پنج روز را خمسه
مسترقه خوانند و در چهار سال یکروز خمسه را شش روز کردند و نام
روزها را الجاب ایام اسبوع شمارند از جهة انکه پیش از فارسیان
ایام هفته نبود فصل ششم در تاریخ ملکی و در عهد سلطان جلال
الدین ملکشاه تاریخ نهاده اند نام ماههای ان مثل تاریخ
فارسیان و عدد روزهای سی روز بود و خمسه مسترقه را در اخر اسفند
ماه افزایند و بعد چهار سال یا پنج سال یکروز کبیسه کردند و در اخر خمسه
افزایند تا شش روز شود و اول فروردین ماه روزی بود که نیمه
ازروز افتاب در حمل باشد و بعض اول فروردین ماه و دیگر ماهها
که دران روز یا در شب که پیش ازان روز افتاب انتقال کرده
باشد از برجی ببرجی و این ماهها را جلالی یا ملکی گویند و ابتدای
این تاریخ را از کبیسه ملکشاهی گیرند و در تقویم پنج جدول
باریک در صفحهٔ راست پیش از تقویم کواکب کشند
در یکی

در یکی روزهای هفته برقم نویسد و در چهار دیگر روزهای ماههای
این چهار تاریخ هر روز برابر ان روز افتد از روزهای هفته و نام هر
ماههای ایشان بر جانب دست راست تقویم انجا که سر ماه باشد نویسد
شرح تاریخ رومیان و ماه شمسی حقیقی است سیصد و شصت و
پنج روز و ربع از روز بر صد چنین معلوم کرده اند که از اول افتاب
بحمل باز تا معاودت ان بهمان نقطه سیصد و شصت و پنج روز و
پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه است بنابرین در چهار سال یا پنج سال
یکروز کبیسه است که سال او سیصد و شصت و شش روز باشد فصل
هفتم در ستارگان هفتگانه و افلاک ایشان و ستارگان
سیاره هفتند ۱ زحل ۲ مشتری ۳ مریخ ۴ شمس ۵
زهره ۶ عطارد ۷ قمر و هر یک را فلکی دیگر است این ترتیب
که یاد کردیم و دورترین افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیک
ترین فلک قمر و نشان نهای این کواکب در تقویم حروف اخر باشد
از نامهای ایشان و ازین هفت کوکب شمس و قمر را نیرین خوانند
و پنج باقی را خمسه متحیره خوانند از جهة انکه سیر ایشان استقامت
باشد پس وقوف و پس رجوعی و باز مستقیم شوند و شمس و قمر را رجوع و استقامت
نبود و زحل و مشتری را علویین خوانند و زهره و عطارد را سفلیین
خوانند و روش این سیارگان مختلف بود و باقی ستارگان

ثوابت خوانند و اینها همه در فلک هشتم مرکوزند و بالای او فلک نهم و آنرا
فلک اطلس خوانند و زحل و مریخ را النحسین خوانند زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر
و زهره و مشتری را السعدین خوانند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و صورت افلاک اینست

46

و فلک نهم که همه افلاک در جوف اویند از مشرق بجانب مغرب حرکت میکند
در شبانه روزی و دیگر افلاک از مغرب بمشرق حرکت میکنند هر یکی بحرکت خاص

فصل هشتم

در بروج و اجزاء ان و سیر کواکب در ان دور فلک را
که همه کواکب بدان حرکت میکنند بدوازده بخش راست کرده اند و هر بخشی را
برجی نام کرده اند و هر برجی بسی بخش راست کرده اند و هر بخشی را درجه خوانند
و هر درجه را بشصت بخش کرده اند و هر بخشی را دقیقه خوانند و هر دقیقه را بشصت
قسم کرده و هر قسم را ثانیه خوانند و هر ثانیه را بشصت قسم کرده اند و هر قسم را
ثالثه خوانند و هر ثالثه را بشصت قسم کرده اند و هر قسم را رابعه خوانند و علی هذا
برین قیاس منقسم میشوند تا بعاشره میرسد و نام برجهای دوازده گانه که بر منطقه
فلک هشتم است اینست ۱ حمل ۲ ثور ۳ جوزا ۴ سرطان ۵ اسد
۶ سنبله ۷ میزان ۸ عقرب ۹ قوس ۱۰ جدی ۱۱ دلو ۱۲ حوت
و نشانهای درج و دقایق نشانهای رقوم ابجد باشد و ان شماره بود از یکی
تا بچندان که در حساب اید و عدد درجات از سی درنگذرد از انکه
که چون سی شود برجی باشد و عدد دقایق از شصت درنگذرد که چون شصت شود
درجه باشد و در تقویم لجه از جدولهای تواریخ هفت جدول مت وی کهنه
مواضع کواکب هفت گانه در نیمه هر روز برکشند و در هر جدولی بازای هر روز
سه رقم نویسند یک رقم برج دیگر رقم درجه و یک رقم دقیقه و الموضع کواکب باشد
بان قدر درجه و دقیقه که بان نیم روز رفته باشد از ان برج و ابتدای کواکب

بافتاب کند پس ماه پس کواکب پنجگانه برترتیب افلاک بنهند وچون
درجه ودقیقه کوکب روز بروز زیادت شود کوکب مستقیم بود وچون در نقصان
باشد راجع واگر زیاده ونقصان نشود مقیم باشد **فصل نهم** در مقدار دور روش
ستارکان بدانکه افتاب دور در مدت سال تمام کند وبماه یکبرج قطع
کند وقمر دور در بیست وهشت شبانروز وثلثی تمام کند وبرج زیاده از دو
روز وکمتر از سه روز قطع کند ودو نظر زیاده از دو روز وکمتر از سه روز دور
ونیم بوده باشد اما زحل که دور که دوازده برج بوده باشد در سی سال قطع
کند وبرج در دو سال ونیم ودر هر دوازده ماه ونیم سه چهار ماه ونیم راجع باشد
ومشتری دور در دوازده سال تمام کند وبرج در یکسال قطع کند ودر
هر سیزده ماه چهار ماه راجع شود ومریخ دور در یکسال ویکماه ونیم قطع کند
ودرین مدت دو ماه ونیم راجع شود وزهره دوری در سالی تمام کند
وچون در برج مستقیم وسبکرو باشد در بیست وهفت روز تمام کند
ودر سال ودو هفتماه ونیم یکماه ونیم راجع باشد وعطارد دور در یکسال
قطع کند وچون در برج مستقیم وسبکرو باشد در هفده شبانه روز قطع کند
ودر هر صد وشانزده روز بیست ودو روز راجع باشد وکواکب ثابته
دور در بیست وچهار هزار سال قطع کنند ودر درجه در قرب شصت وشش سال
تمام کند **فصل دهم** در جوزهرین وعرض ماه بدانکه افتاب را مدار دیگر باشد
بمیان برجها بگذرد واز منطقة البروج خوانند وماه را مدار دیگر باشد

که با مدار

که با مدار افتاب در دو موضع مقابل یکدیگر قطع کند وان تقاطع را جوزهرین
وعقدتین گویند پس یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال بود از مدار افتاب
ونیمهٔ دیگر از جانب جنوب وان عقده را که چون ماه از ان بگذرد شمالی
بود راس خوانند وان عقده را که چون ماه از ان بگذرد جنوبی شود
ذنب باشد ومقدار دوری ماه از مدار افتاب عرض ماه خوانند وغایتش تا
پنج درجه باشد وتقویم ماه را طول ماه خوانند وراس وذنب را نیز معکوسی باشد
مانند کواکب راجع دوری در نوزده سال تمام کند وبرجی در نوزده ماه
ودر تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد بیارند ببرج ودرجه ودقیقه وبدین
سبب موضع ذنب را نیاورند که بهمان برج ودرجه ودقیقه در برج هفتم باشد
از ان برج بهمان درجه ودقیقه وعرض ماه را در جدول جداگانه در پهلوی
تقویم ماه بیاورند در دو رقم یک درجه ویک دقیقه وعرض در ربع اول که قمر
بعد از راس بود تا رسیدن بغایت عرض شمالی صاعد زاید بود ودر ربع دیگر
که قمر بعد از ان بود وقمر روی بذنب دارد تا رسیدن بغایت عرض شمالی هابط
ناقص بود ودر ربع سیم که از ذنب گذشته باشد جنوبی هابط زاید بود
ودر ربع چهارم که بعد از ان بود وقمر روی براس دارد تا رسیدن براس
جنوبی صاعد ناقص بود وصورتش همچنین که بر دایره کشیده می اید بدا حول
وخمسه متحیره را هم عرض معروف باشد وباشد که در بعض تقویمها عرض هر کوکبی
در پهلوی تقویم ان کوکب بیاورند وافتاب را عرض نبود از جهت انکه

عرض دور ستارگان بود از ~~منطقه~~ افتاب یعنی از مدار خود و از منطقه دور شود و شمالی
شمالها و جنوبها و صاعد و هابط از حرف اول گیرند و نشانهای زاید و ناقص
از دو حرف اخر گیرند **فصل یازدهم** در ساعات و ارتفاعات شبانروزی را
به بیست و چهار قسم کرده اند و هر قسم را ساعتی خوانند و هر ساعتی را به شصت قسم
کرده اند و هر قسم را دقیقه خوانند و در تقویم بازای هر روز ساعات و دقایق آن روز
بنهند و چون انرا از بیست و چهار نقصان کنند آنچه ماند ساعات و دقایق شب باشد
و روز از وقت تحویل افتاب بجدی تا تحویل افتاب بسرطان افزاید و در نیمه دیگر از
بروج کاهد و شب بعکس این باشد پس درازترین روزهای سال وقت تحویل افتاب
بسرطانست و کوتاه ترین روزهای سال وقت تحویل افتاب بجدی است و دراز
ترین شبهای سال وقت تحویل افتاب بجدی و وقت تحویل افتاب بحمل و میزان
روز و شب برابر باشد و این ساعات را ساعات مستوی خوانند و چون هر روز
و هر شبی را جداگانه بدوازده قسم کنند آن ساعات را زمانی و معوج خوانند
و مقدار هر ساعتی بحسب درازی و کوتاهی شب و روز می افزایند و میکاهند
و اما ارتفاع افتاب مقدار بعد او بود از سطح افق که بر بالای زمین بگذرد و میان
ظاهر و پوشیده از اسمان جدا کند و انمقدار از ارتفاع درجات و دقایق
بود و غایتش بوقت نصف النهار بود و غایه ارتفاع هر روز در تقویم بجز از ساعت
در جدولی جداگانه بنهند و هیچ ارتفاعی از نود درجه زیاده نشود **فصل دوازدهم**
در نظر و مناظر بعضی کواکب ببعضی اما نظر آنست که چون دو کوکب در یک برج

ویکدرجه

و یکدرجه و یکدقیقه جمع ایند انرا قران و مقارنه خوانند و اگر اتصال میان ماه
و افتاب بود اجتماع گویند و اگر میان افتاب و یکی از کواکب متحیره بود انرا
احتراق خوانند و چون درجه و دقیقه دو کوکب در دو برج که یکی از ان دو
برج سیم دیگر باشد متوی انرا تسدیس خوانند زیرا که میان ان کوکب
سدس فلک باشد و اگر یکی از ان دو برج چهارم دیگر باشد تربیع خوانند و اگر پنجم
برج دیگر باشد تثلیث خوانند و اگر هفتم باشد مقابله خوانند و مقابله نیرین را
استقبال خوانند و اگر دوم دیگری یا ششم یا هشتم یا دوازدهم میان ان دو کوکب
نظر نباشد و ازاینجا ظاهر شد که هر برجی را دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث بیش نبود
از هر دو جانب او و یک مقابله و یک مقارنه و جمله هشت نظر باشد و راس و ذنب را
با کواکب نظر نبود الا مقابله و مقارنه و انرا مجاسده خوانند و زهره و عطارد را با افتاب
الا احتراق نبود و این دو را بایکدیگر الا تسدیس نبود از جهت آنکه ایشان از افتاب
زیاده دور نشوند مانند دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل و هفت درجه
و عطارد بیش از هفت درجه از افتاب دور نشوند از هر دو جانب و چون کوکب
متوجه باشد بیکی ازین نظرها گویند متصل است و چون از اتصال تمام شود و بگذرد
گویند منصرف است و این نظرات کواکب ثقال را که زحل و مشتری و مریخ
و شمس و زهره و عطارد در حاشیه تقویم بنویسند از جانب دست راست
برابر هر روزی یا هر شبی که ان نظر در او افتد و انرا اتصالات کلی گویند
و نام ماهها هر چهار تاریخ و روزها در ان تاریخ که مشهور بود و تحویل

ستارگان از زیج بسر جرالکا بنویسند و اما تناظر از دو گونه بود یکی انکه
میان دو کوکب باشد که هر دو در دو برج باشند که در ساعات طلوع متساوی
باشند وان دو موضع باشند از دو جانب سر سرطان و سر جدی که بعد
هر دو از نقطهٔ سر سرطان و سر جدی متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه
ثور بود و دیگر در ده درجه اسد چه بعد هر یک از سر سرطان یک برج
و ده درجه باشد و از سر جدی چهار برج و بیست درجه بود دوم انکه
میان ان دو کوکب بود که هر دو در دو موضع باشند در مطالع متساوی
باشند وان دو موضع بود از هر دو جانب سر حمل و سر میزان بود متساوی
بود مثلا یکی در بیست درجه حمل بود دیگر در ده درجه حوت چه بعد ایشان
از نقطهٔ سر حمل بیست درجه باشد و از نقطهٔ سر میزان پنج برج و ده درجه
بود و تناظر را هم با اتصالات نکا نویسند و باشد که کوکب متصل شود
بکوکبی بر سبیل نظری یا تناظری و پیش از اتمام اتصالات باطل شود یا بسبب
رجوع یا بطوء کوکب متصل یا بسبب استقامت ان کوکب که اتصال
با او بود یا بسرعت سیر وان باطل شدن را انتکاث خوانند و نیرنگ را
انتکاث نیفتد و علامات نظرها و انچه تعلق بان دارد بر اینگونه باشد مقارنه
و قران هر دو یکشکلند مثلا قران و مقارنه ه تسدیس س تربیع ع
تثلیث ث مقابله و استقبال ل اجتماع ع احتراق ق مجاسده
با مقارنه راس معر و ذنب معنب با کواکب ست و تحویل یل و رجعت

عت و استقامت مت نهار د لیل ل تناظر فصل سیزدهم
در ممازجات قمر و دیگر احوال او در صفحهٔ دست چپ تقویم در هر ماه
اول ایام اسابیع دوم ایام ماه عربی در دو جدول با زا ازند
و محل ماه یعنی برج که قمر بوقت نصف النهار دران برج بود در جدول
دیگر نهند در پهلوی او و در جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی
ببرجی و نشان روز اگر انتقال بروز بود یا نشان شب اگر انتقال
در شب بود که بعد از ان روز باشد پس شش جدول متساوی بنهند بجهة
نظر بکواکب ششگانه باستثنای اول افتاب بعد از ان کواکب پنج گانه بر ترتیب
افلاک بنهند و بازای هر روز که در وی یا در شبی که بعد از ان روز بود نظر
دارای قمر را بکوکبی از ان ششگانه نظری بود در جدول ان کوکب
رقم ان نظر و رقم ساعتی که دران ساعت بود و نشان روز یا شب
بنویسند و انچه بازای روزی که یا در شب که بعد از وی هیچ نظر نیفتد
خالی بمانند و این اتصالات ممازجات قمر خوانند و اجتماع و استقبال
که در هر ماهی افتد بر صفحهٔ دست راست از جانب دست اتصالات
که در جدول باریک نهند و روز یا شب تعیین کنند و ساعاتی که از ان
روز یا شب گذشته باشد برج طالع و برج عاشر و درجات و دقایق
هر یک بنویسند و طالع او بود که در انوقت از مشرق طلوع میکند و عاشر
ان بود که در انوقت میان مشرق و مغرب بمیان اسمان بود

وجود اجتماع هم بنویسند و ان موضع باشد از فلک که افتاب و ماه باهم در ان
مقارن شده باشند و وجود استقبال هم بنویسند و ان بروز موضع افتاب
باشد و بشب موضع ماه و حالات قمر هم بنویسند و بعضی در جدول جدا
بنویسند بعد از ممازجات بر صفحهٔ دست چپ و بعضی در خانهای خالی
جدول اول ممازجات بنویسند بلوح دیگر و حالات قمر و جای رسیدهٔ ماه
بود با راس و ذنب که در کدام روز یا شب افتد و بچه ساعت و رسیدن ماه
بود بدرجهٔ شرف و بدرجهٔ هبوط خود و هبوط افتاب یعنی بطریقهٔ محترقه بنویسیم
و بعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع بیارند و ان وقت بود که ماه از افتاب
پس از اجتماع بدوازده درجه باز اید و خروج الشعاع بعد از اجتماع بدوازده
درجه و جای رسیده ماه با کید هم بیاورند و کید را چنین گویند که کوکب نحسیست
که سیر او معکوس بود دوری بصد و چهل و چهار سال تمام کند و برج بدوازده
قطع کند و گویند این کوکب بر فلک پدید نیست و علامات و حالات او را چنین
نویسند مثلا قمر با راس دمعس و قمر با ذنب دمعب و قمر بشرف دف قمر بهبوط دط
قمر بطریقهٔ محترقه دقه قمر بتحت الشعاع دتع قمر بخروج الشعاع دج قمر با کید معکد
فصل چهاردهم در معرفت منازل ماه و ان بیست و هشت منزل است و اسماء
منازل این است ۱ شرطین ۲ بطین ۳ ثریا ۴ دبران ۵ هقعه ۶ هنعه ۷ ذراع
نثره ۹ طرفه ۱۰ جبهه ۱۱ زبره ۱۲ صرفه ۱۳ عوا ۱۴ سماک ۱۵ غفر ۱۶ زبانا
۱۷ اکلیل ۱۸ قلب ۱۹ شوله ۲۰ نعایم ۲۱ بلده ۲۲ ذابح ۲۳ بلع ۲۴ سعود

اخبیه

۲۵ اخبیه ۲۶ مقدم ۲۷ مؤخر ۲۸ رشا قمر هر روز در منزلی ازین منازل باشد
و گاه باشد که زیاده از یک روز باشد و در منزل که بود وقت نیم روز نام او در
جدول جدا نهند بازای ان روز و انتقال ماه از منزلی بمنزلی در جدول یا دیگر
نهند و چون در فلک دوازده برج است و منازل بیست و هشت حصه هر برجی
دو منزل و ثلث باشد و شمس هر منزلی که باز پس کند و از انجا دور شود منزل
پیش از طلوع افتاب براید و چون ظاهر شود طلوع المنزل در میان اتصالات
کلا نویسند بازای ان روز و بوقت طلوع هر منزلی سقوط رقیب ان منزل
باشد که رقیب او است و ان منزل پانزدهم باشد ازان منازل فصل پانزدهم
در ظهور و اختفاء کواکب و دیگر احوال ایشان ستارگان علوی پیش از
احتراق بچند روز در مغرب مختفی شوند بعد از غروب افتاب و بعد از احتراق
بچند روز در مشرق ظاهر شوند پیش از طلوع افتاب و احتراق ایشان در میان
ایام استقامت ایشان باشد و مقابلهٔ افتاب در میانهٔ ایام رجوع ایشان
در میانه دو مثلث افتاب باشد و زهره و عطارد را هم در میانهٔ استقامت
و هم در میانهٔ رجعت احتراق بود و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند
و در اواخر در مشرق ظاهر شوند پیش از احتراق دیگر که در میانهٔ استقامت
بود در مشرق مختفی شوند و بعد از احتراق در مغرب ظاهر شوند و اوقات ظهور
و اختفاء علامات هر کوکبی در تقویم در میان اتصالات کلا نویسند
و اما دیدن ماه نو و انکه از موضع غروب افتاب یا در شمال یا در جنوب

ببینند و تاریک یا روشن ببینند در هر صفحهٔ جدا کانه جهة هر ماه نوشته باشند
و بکشند که احوال سیر کواکب در جدولهای هفت کانه تقویمهای ایشان
دران دوازده صفحه ورق که گفتیم هم برقم بیان کنند مثلا چون سریع
السیر بود یعنی سیر او بر سیر وسطش زیاده باشد این رقم نویسند **مد** و چون
بطی السیر بود یعنی که سیرش از سیر وسط کمتر باشد این رقم نویسند **قص**
و چون سیرش بعینه سیر وسط باشد **سط** نویسند و مقیم را چنین **مقیم** و مستقیم را
مت و راجع را **عت** و هر کوکبی را چهار نطاق باشد در فلک و چهار نطاق در فلک
تدویر باشد که آن را هم بنویسند **قاح** دویم را **قب** سیم را **مم** ۲ چهارم **قد**
و نطاق اول تدویر را چنین نویسند **قاد** و دویم را **قب** سیم را **مم د**
و چهارم را **عد د** و آفتاب را نطاقهای تدویر نبود و صورتش چنین بود
و دران تدویر دایره نوشته می شود



تاریخ فوت مرحوم جنت آرامگاه علیین غفران ... المستغفر الی الله والده ... نواب ... ملا محمد علی خان ... یوم جمعه پنجم شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۹۵

تاریخ فوت مرحومه ... علیه والده ملا آقا ... یوم دوشنبه ... ربیع الاول ...

ملا محمد کاظم

فصل شانزدهم در بیان آنچه در تقویم نگارند در اوراق دوازده کانه
برای هر روزی بنویسند در باب اختیارات که آن روز از چه کارشاید
و از چه کار احتراز باید و از اجمالا یاد خواهیم کرد و پیش از اوراق ماههای
طالع سال و صورت از آنجا آورند و در صورت طالع درجات دوازده کانه
از بروج و مواضع کواکب و راس و ذنب در وقت تحویل ثبت کنند و مواضع
سهام هم بنویسند و سهام و دلایل چیزهای مخصوص بود که از مواضع کواکب و خانهها
گیرند و از همه قوی تر سهم السعاده و سهم الغیب بود و پیش از صورت طالع وقت
تحویل آفتاب و موامره استخراج آن از زیج بیارند و باشد که طالعهای فصلها
و دیگر طالع اجتماعات و استقبالات را هم صورتها بنهند و صورت طالع را
از آنچه خوانند و بعد از آن در آخر ورقهای تقویم بتمام ماههای کسوف و خسوف
که دران سال افتاده باشد بیارند و تعیین اوقات و احوال او بکنند
و طالعهای هر یک را ثبت کنند و ادوار در دیگر جدولها که پیش از اوراق
ماهها وضع کنند جهة احکام فصول و قرانات و اجتماعات و استقبالات
جهة تاریخ و زواید دیگر بر حسب عادت هر قومی که از شرح مستغنی باشند
و اینست معرفت تقویم و بعد از این بعضی از احکام که محتاج باشند
در معرفت تقویم بدان هم بیاوریم بر سبیل اختصار ان شاء الله تعالی

فصل هفدهم در بیان آنچه در تقویم نگارند در بروج و خانهها و دیگر ستارگان
سبعه حمل و عقرب خانه مریخ است جدی و دلو خانه زحلست

قوس و حوت خانهٔ مشتری است ثور و میزان خانهٔ زهره است جوزا و سنبله
خانهٔ عطارد است سرطان خانهٔ ماه است اسد خانهٔ آفتاب و مقابل هر خانه وبال
آن باشد چنانکه خانهای نیرین وبال زحل بود و خانهای زحل وبال نیرین
و خانهای وبال مشتری خانهای عطارد است و وبال عطارد خانهای مشتری
و خانهای زهره وبال مریخ و خانهای مریخ وبال زهره و راس و ذنب را
نه خانه باشد و نه وبال فصل دهم در شرف و هبوط ستارگان بدانکه شرف
آفتاب در نوزده درجهٔ حمل است و شرف ماه در درجهٔ سیم ثور شرف زحل
در بیست و یکم درجهٔ میزان است و شرف مشتری در پانزدهم درجهٔ سرطان شرف
مریخ در بیست و هشتم درجهٔ جدی شرف زهره در بیست و هفت درجه حوت
شرف عطارد در پانزده درجهٔ سنبله شرف راس در سیم درجهٔ جوزا شرف ذنب
در سیم درجهٔ قوس است و برج شرف همه اش شرف باشد لکن قوت درجهٔ شرف
بیشتر باشد و تا کوکب روی بشرف دارد قوتش در تزاید است و چون از آن
درجه بگذرد روی در نقصان آورد و هبوط هر کوکبی مقابل شرف آن بود
با توجه در درجه و حالش چون حال شرف باشد و طریقهٔ محترقه میان هبوط آفتاب
و ماه بود از اول درجه نوزدهم میزان تا سیم درجه عقرب فصل یازدهم
در مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب این
این مثلثه بروز آفتاب و مشتری و زحل اند برین ترتیب و بشب مشتری را بر آفتاب
مقدم دارند و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز

زهره و قمر

زهره و قمر و مریخ باشد و بشب قمر را بر زهره مقدم دارند و جوزا و میزان
و دلو مثلثه هوائی اند و ارباب این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری باشد
و بشب عطارد را بر زحل مقدم دارند و سرطان و عقرب و حوت مثلثه
آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و مریخ و قمر اند و بشب مریخ بر زهره
مقدم باشند فصل دوازدهم در حدود کواکب هر یک را از کواکب متحیره
در هر برجی حدی باشد و آنچه در او درجه معین باشد و بعضی در حدود
خلاف کرده اند و مشهورتر حدود مصریانست و آن برای موضع است
که جدول او کشیده شده و بیشتر بحدود مصریان عمل می نمایند

جدول حدود بقول مصریان

ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
زحل	مریخ	زحل	زحل	مریخ	زحل	مریخ	زحل	مریخ	مریخ	زحل	زحل
که		کد		کد	کح	کح	کد	کو	کو	که	کح
مریخ	زحل	مریخ	مشتری	عطارد	مریخ	زهره	مشتری	زحل	زحل	مریخ	مریخ
ک	کب	یز	یط	یح	کا	کا	یط	کا	کب	ک	یط
عطارد	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زهره	مشتری	عطارد
یب	ید	یب	یج	یا	یز	ید	یا	یز	ید	یج	یو
زهره	عطارد	مشتری	زهره	زهره	زهره	عطارد	زهره	زهره	مشتری	زهره	مشتری
و	ح	و	ز	و	ز	و	ز	یب	ز	ز	یب
مشتری	زهره	عطارد	مریخ	مشتری	عطارد	زحل	مریخ	مشتری	عطارد	عطارد	زهره
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل ششم در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه انست که هر برجی را به ثلث
کرده اند و از حمل ابتدا نموده اند ثلث اول را بصاحبش مریخ داده اند
و ثلث دویم را بکوکب فلک الاعلی افتاب داده اند و ثلث سیم را بکوکب
شیب افتاب که زهره است داده اند و ثلث اول ثور را که شیب فلک (یعنی عطارد را)
زهره است داده اند و ثلث دویم قمر را که شیب فلک عطارد است
و ثلث سیم را زحل که بالای افلاک داده اند و همچنین ثلث اول
جوزا را بمشتری و ثلث دویم بمریخ و ثلث سیم را الشمس داده اند تا اخر حوت
که نوبت بمریخ رسد و از دو وجه در پهلوی هم افتد و ان ثلث اخر حوت
و ثلث اول حمل باشد و وجه را صورت نیز خوانند و باشد که بروج را مثلثها
قسمت کنند و ثلث اول را از هر برجی بصاحب ان برج دهند و ثلث
دویم صاحب ان برج را که باقی بود از همان مثلثه مثلا ثلث اول حمل
مریخ را که صاحب حمل است و ثلث دویم شمس را که صاحب اسد است
و ثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین در دیگر برجها
و این قسمت را دریجان خوانند و جدول وجوه دریجان این است که درین
ورق نوشته شده است دیگر و همچنین هر برجی را بنه قسمت متساوی
کنند و قسم اول از حمل بمریخ دهند که صاحب حملست و قسم دویم بصاحب
ثور یعنی زهره و قسم سیم بصاحب جوزا یعنی عطارد دهند و همچنین تا قسمهای
حمل تمام شود پس اول ثور صاحب جدی را بود یعنی زحل و قسم دویم

همان ان بود

ان همان بود یعنی زحل که صاحب دلو است و سیم مشتری را بود که صاحب حوت است
و چهارم مریخ را بود که صاحب حمل است و همچنین تا اخر بروج و ازین
ترتیب لازم اید که هر قسم از هر سه برج که از یک مثلثه باشد یک کوکب را
بود مثلا قسم اول و دویم از مثلثه خاکی یعنی هم از جدی و هم از ثور و هم از سنبله
بود و قسم سیم از هر سه برج مشتری را که صاحب حوت است و این قسم را
نه نه خوانند و همچنین هر برجی را بدوازده قسم کنند و هر قسمی دو درجه و نیم
قسم اول را بخداوند صاحب برج دهند و دویم را بصاحب برج که بعد از ان
باشد برین ترتیب تا تمامت اقسام بصاحب برج دوازده گانه دهند و این
را اثنا عشریه خوانند و چون کوکبی در برجی بود چند درجه و دقیقه از ان برج که
قطع کرده باشد دو درجه و نیم از ان مقدار حصه همان برج باشد و دو درجه و نیم حصه از
برجی که بعد از ان باشد تا انجا که کمتر از حصه برجی بماند باقی را که حصه هر درجه
را دوازده درجه و هر پنج دقیقه را یک درجه و هر یک دقیقه را دوازده دقیقه بدهند
از برجی که نوبت بان رسیده باشد و انجا که برسد موضع اثنی عشریه باشد مثلا
کوکبی در یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد از این مبلغ ده درجه چهار برج
باشد که ان برجها ثور و جوزا و سرطان و اسد و یک درجه باقی را دوازده
درجه و چهل دقیقه را هشت درجه دیگر باشد چنانکه جمله بیست درجه شود
و دو دقیقه را بیست و چهار دقیقه و این جمله از برج سنبله باشد که نوبت بان
رسیده باشد پس اثنا عشریه ان کوکب در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه

از برج سنبله باشد تا بدین قیاس باید کرد فصل بیست و دوم در اوج و حضیض
ستارگان بدانکه اوج آفتاب و پنج ستارهٔ متحیره در هر دوازده سال از
برجی ببرجی شوند و بدین صفت در شش سال شمسی یکدرجه قطع کنند و حضیض هر یکی
ازیشان مقابل آن جهار بود الا عطارد که از اوج حضیض باشد در دو تسلیث
اوج او و درین تاریخ که ششصد و پنجاه و هشت هجریست اوج زحل
در دهم درجهٔ قوس است و اوج مشتری در اول درجهٔ سنبله و اوج مریخ
در هفدهم درجهٔ اسد و اوج آفتاب در بیست و هشتم درجهٔ جوزا و اوج زهره
در هجدهم درجهٔ جوزا و اوج عطارد در اول درجهٔ عقرب و حضیض هر یکی از اینجا
معلوم دان او جها بحسب زیج شاهی است و در دیگر زیجها مختلف باشد اما قمر را اوج
در وقت اجتماع و استقبال باشد و حضیض در وقت تربیع آفتاب فصل بیست و سیم
در احوال بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهارند یعنی چون آفتاب درین برجها
بود بهار باشد و سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانند و میزان و عقرب و قوس
برجهای خریفند و جدی و دلو و حوت برجهای زمستان اند و برجهای اوایل
هر جهار فصل را منقلب خوانند وان حمل و سرطان و میزان و جدی باشد
و برجهای میان فصلها را ثابت خوانند وان ثور و اسد و عقرب و دلو باشند
و برجهای آخر فصلها را ذوجسدین خوانند وان جوزا و سنبله و قوس و حوت باشند
و برجهای تابستان شمالی و عالی باشند و برجهای خریف و زمستان جنوبی و منخفض
باشند حمل مذکر و نهاری بود و ثور مؤنث و لیلی بهمین ترتیب یک مذکر و نهاری

ویکی مؤنث ولیلی

ویکی مؤنث و لیلی بهمین ترتیب پس بروج مثلثهٔ آتشی و هوایی مذکر و نهاری باشند
و بروج مثلثهٔ خاکی و آبی مؤنث و لیلی باشند و بروج آتشی و هوایی گرم باشند و بروج
خاکی و آبی سرد و بروج آتشی و همچنین خاکی خشک باشند و بروج هوایی و آبی تر
و بروج زمستان و بهار معوج الطلوع باشند و بروج تابستان و خریف مستقیم الطلوع
باشند فصل بیست و چهارم در احوال کواکب زحل و مریخ نحسند زحل نحس
اکبر و مریخ نحس اصغر مشتری و زهره سعداند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر
عطارد با نحس نحس و با سعد سعد باشد و نیرین از تسدیس و تثلیث سعد باشند و از تربیع
و مقابله و مقارنه نحس راس سعد است و ذنب نحس کید هم نحس است و کواکب
علوی و شمس مذکر آید و زهره و قمر مؤنث و هر کوکبی که زیر است روزی بود الا مریخ
که مذکر و لیلی است و مریخ و زهره و قمر لیلی اند زحل سرد و خشک است مشتری گرم و تر
مریخ و شمس گرم و خشکند و زهره سرد و تر و باعتدال نزدیک و عطارد بهر کوکبی که
رسد طبیعت آن گیرد در تذکیر و تانیث همچنین فصل بیست و پنجم در خانهای دوازده
گانه هر برج و درجه که در هر وقت از مشرق طلوع کند آنرا طالع آن وقت گویند
وان خانهٔ زندگانی و جان و تن و عمر باشد و ابتدای هر کار تعلق باین خانه
دارد و بعد از آن خانهٔ دوم باشد و این خانهٔ مال و معیشت و یاران
باشد پس خانهٔ سیم وان از برادران و خواهران و خویشان و نقل و تحویل
باشد پس خانهٔ چهارم و آنرا وتد الارض خوانند وان خانهٔ پدر و ملک
و عاقبت کارها است خانهٔ پنجم وان خانهٔ فرزند و شادیها و هدیهاست

وخانهٔ ششم خانهٔ بندگان وخدمتکاران وبکوری وچهارپایان خورد باشد
وخانهٔ هفتم وتد وغارت بود ونظیر طالع وان خانهٔ زنان وشریکان و
خصمان باشد خانهٔ هشتم خانهٔ ترس ونکبت ومرک ومیراث است
خانهٔ نهم خانهٔ علم ودین وسفر دور است خانهٔ دهم خانهٔ عمل وسلطان وشغل
وخدمت از جانب سلطان ومادر باشد واو را وتد السماء خوانند خانهٔ یازدهم
خانهٔ امید وسعادت ودوستان بود خانهٔ دوازدهم خانهٔ دوستان وبدبختی
وچهارپایان بزرگ باشد وهر خانه را درجه ودقیقه باشد از برج واو را موضع
خانه خوانند وهر خانه از پنج درجه پیش از ان موضع تا پنج درجه پس از موضع خانه
که بود از ان باشد واین خانهای طالع ودهم وهفتم وچهارم اوتادند ویازدهم
وپنجم ودوم وهشتم مایل اوتادند ونهم وسیم وششم ودوازدهم زایل اوتادند
ودوم وهشتم وششم ودوازدهم ساقط از طالع واز همهٔ خانها قوی تر طالع وعاشر بود
پس هفتم پس چهارم پس یازدهم پس پنجم پس نهم پس سیم پس دوم پس هشتم وضعیف
ترین همه دوازدهم وششم بود که هیچ نزدیکند وهم ساقط واین دوازده خانه چهار
ربع باشد یکی از عاشر تا طالع وان مذکر بود ودیگر از طالع تا رابع واین مؤنث بود
واین دو ربع صاعد بود ومقابل ربع مذکر مذکر ومقابل مؤنث مؤنث ومقابل
صاعد منحدر واز خانهای طالع هرچه نام او طاق بود چون سیم وپنجم مذکر بود
وهرچه نام او جفت باشد چون چهارم دهم وغیره مونث بود فصل بیست وششم
در فرح کواکب وانچه بدان ماند فرح زحل در دوازدهم بود فرح مریخ
در ششم

در ششم بود فرح مشتری در یازدهم فرح زهره در پنجم فرح افتاب در نهم فرح قمر در سیم فرح
عطارد در طالع ومقابل فرح را طرح وافت خوانند وبودن کواکب نهاری روز
فوق الارض وشب تحت الارض وکواکب لیلی بر عکس این باشد وعکس فرح را [illegible] خوانند
وهمچنین بودن کواکب مذکر در ربع مذکور وخانهٔ مذکور وبودن کواکب مؤنث در ربع
مؤنث وخانهٔ مؤنث را قوت دیگر باشد شبیه بفرح وخیر فصل بیست وهفتم
در حال نظرها ودیگر احوال تثلیث وتسدیس نظر دوستی است تثلیث تام دوستی وتسدیس
نیم دوستی ومقابله وتربیع نظر دشمنی است مقابله تام دشمنی وتربیع نیم دشمنی ونظر دوستی بود
نیک باشد ونظر دشمنی با ایشان چنان بد باشد ونظر دشمنی با نحوس بد باشد ونظر دوستی
با ایشان چنان بد باشد و[illegible] ومقارنه با سعود تمامتر سعادتی باشد وبا نحوس تمامتر
نحوستی وتناظر کاری نظر باشد وحد نظر را جرم خوانند وجرم علویین نه درجه پیش ونه درجه
بعد از کوکب وجرم سفلیین هفت درجه پیش وهفت درجه پس وجرم افتاب در هر دو
جانب پانزده درجه وجرم قمر در هر دو جانب دوازده درجه وجرم راس وذنب همچو
جرم قمر بود وکوکبی بکوکبی که ناظر خواهد شد چون بحد جرم رسد متصل شود واتصال اکمل
تام بود که میان ایشان کمتر از نیمهٔ جرم ان کوکب بود واز ان کوکب طرف که نظر خواهد کرد
تا جرم او کمتر باشد واتصال بغایت رسیده باشد وچون از نظر بگذرد منصرف شود
ودر جانب انصراف چون بدرجات اتصال رسیده باشد کوکب بعید الاتصال
واکر منصرف شده باشد ودیگر کوکبی را نخواهد دید کویند خالی السیر است واکر در این
برج هیچ کوکب را از شش کانه نبیند اصلا کویند وحشی السیر است فصل بیست هشتم

در مدلولات کواکب از طبقات مردم زحل کوکب پیران و دهاقین و ارباب علاقهای قدیم
و مردمان سیاه باشد و مشتری کوکب قضات و اشراف و اصحاب مناصب و مریخ
کوکب سپاهیان و اهل سلاح و ترکان و عیاران و دزدان باشد و شمس کوکب پادشاهان
و بزرگان و اهل امر و نهی باشد زهره کوکب زنان و اهل طرب باشد عطارد کوکب دبیران
و اصحاب دیوان و وزیرکان باشد قمر کوکب رسولان و جاسوسان و عوام الناس باشد

فصل بیست و نهم در احوال روزها چون قمر ناظر بود باید بیشتر کارها شایسته باشد

و اگر اتصال بمشتری باشد از برج منقلب تجارت و خرید و فروخت و از بروج ثابت دخول
بلد و بیت و بنیاد کارهای نیکو و از برج ذوجسدین سفر را و اگر اتصال بزهره بود از برج منقلب
جامه نو پوشیدن و نو بریدن را و از برج ثابت الا عقرب زفاف را و از برج ذوجسدین
شرکت را و اگر ناظر بنحوس بود بنظر دشمنی هیچ کار را نشاید الا تخریب بناها و قتل سباع و اگر
نظر دوستی بود بمثل از برج ارضی عمارت و زراعت را شایسته بود و از برج ابی بدن کاریزها
و جویها و از برج ثابت بنای شهرها و حصارها و اگر قمر ناظر بود بمریخ از برج منقلب سواری و کوی
زدن و از بروج ثابت تعبیه لشکرها و از برج ذوجسدین سلاحها ترتیب دادن و آلت حرب را
و اگر بشمس بود از بروج منقلب بنظر دوستی سفر و دخول نزد پادشاهان و از بروج
الحکمی ثابت دخول بلد و ابتدای اعمال و اشتغال سلطان را و از بروج ذوجسدین
دیگر کارهای بزرگ را و بروج آتشی ساختن پیرایه و کداختن زر و سیم اما اگر نظر عداوت
دردی خیری نبود اما آنکه در اجتماع نظر مسعود بود شاید کارهای نهان کردن و پوشیده
کردن کارها و در استقبال برضد اینها بود و اگر ناظر بعطارد بود و عطارد مسعود بود
مانند نظر

٧٦
مانند نظر بوده تعلیم و کتابت و بحث و جدل را شاید و اگر عطارد منحوس بود در وی خیری نبود
خاصه که نظر عداوت بود و بالجمله اتصال قمر بکوکب بروجهی پسندیده کاری را شاید
که منسوب بود بان کوکب و قمر با ذنب کید و میان دو نحس و وحشی السیر در طریقه محترقه
و فارغ السیر خاصه که از نحس منصرف بود هیچ کار را نشاید اینست آنچه در احساب
تقویم بدان احتیاج افتد فصل سیم در معرفت اصولی که بان احتیاج افتد در
اختیارات جزوی صلاح حال قمر و صاحب موضع از کوکبی که کاری ابتدا خواهد بود
که بان منسوب بود و طالع وقت و صاحبش خانه ان کار که بان منسوب بود و صاحبش
و اوتاد در اختیار کارها نگاه باید داشت و صلاح خانهان بود که از نحوس خالی باشند
و سعود بان ناظر باشند و صلاح حال کواکب ان باشد که ایشان از قوت زایل نباشند و ان چنان بود
که در خانه یا در شرف یا در مثلثه یا در حد یا در وجه باشند یا در ان ربع که در وی دارند
دارند یا در شمال صاعد باشند یا مستقیم السیر باشند یا زاید در سیر یا قوت عارض بود
و ان چنان بود که از فرح یا در خیر یا در اوتاد یا مایل الوتد یا ناظر بطالع باشند یا در
ربع و خانه ها موافق الطبع باشند و با سعود باشند و الخ‌ان بود که خارج سعود باشند نه نظر
یا به تناظر و فساد حال ضد این معانی بود مانند وبال و هبوط و حضیض و رجوع
و احتراق و بودن در بروج طرح و در خانهای زایل و ساقط و ممازحت منحوس ع
و امثال ان و سعد قوی در خیر بیفزاید و ضعیف از خیر و نحس قوی از شر باز دی
و ضعیف در شر بیفزاید و باید که کارهای منقلب را در بروج منقلب و کارهای هستند
ثابت را در بروج ثابت اختیار کند و اتصال قمر بکوکب که مناسب او کار بود

مثلا جامه پوشیدن [و] اگر قمر در برج ثابت متصل بزهره که کوکب زینت است و سفر را
در برج غیر ثابت خاکی اگر سفر در خشکی بود یا آبی اگر در دریا بود متصل لسعد و منصرف از نحس
و طالع که خانه نهم سفر است و هفتم که خانه ششم مقصود است هر دو مسعود است و تعلیم را در برج که صورت
مردم بود و آن دو پیکر است هوایی یا بود و سنبله و نیمه اول از قوس و ممتزج بعطارد امتزاج محمود و بکار آید
شدن را قمر در خانهای مریخ و مشتری بود و فصد را در برج آتشی هوایی نیک است اما باید
که قمر در جوزا نه بود که و بنا نهادن باید که قمر صاعد بود در شمال و در برج ثابت یا ذو جسدین
و زحل در چهارم منکوب نباشد و اعمال سلطانی را باید که قمر در شرف یا در خانه آفتاب یا ناظر
با آفتاب بنظر دوستی باشد و تجارت در برج منقلب مسعود بمشتری یا عطارد و بیع و شری را
برج منقلب و بیع منصرف از سعد در شری متصل لسعد و برین قیاس که ما درین مختصر
اختصار کنیم واگر کسی زیاده ازین خواهد بکتب مبسوطه این فن رجوع کند والله اعلم

[illegible]

دوازدهم شهر جمادی الاولی بهفتم شهر رجب المرجب [illegible]
یکشنبه اول [illegible]

[illegible]

جهت کرم فالیز چوب سپند را سوخته خاکستر شرا در فالیز بپاشند واگر کرم فالیز را
بچینند و بجوشانند و آب از او در فالیز بپاشند کرم را برطرف کند و بجهت کل فالیز کرم
فالیز تخم حنظل را بجوشانند و در جوی که آب بفالیز میرود بریزند نافع است و هندوانه
خربزه را در شمال گاه گذارند و در کوزه و فم بکنند که خوش شود و باید سر کشته را در پنج
کشته را بردارند و میان از آنجهت بزرگ گاه دارند و چند روز دو دهند که خربزه
او شیرین می شود و هرگاه زمانی از زن زاری فالیز بیایند کل و شل بیرون می کنند
در باب کاشتن شلجم در اول سنبله بزرع نمایند و آب دهند و چون زرد شد
شور ماله نمایند و چون خوب کشته شود آب دهند و انبار از از خاک و به کوچه ازو
موسم زراعت چند از دهم جوزا تا اول اسد است موسم
کاشتن جوزقه در دهم ثور است تا اول جوزا و باید تخم سپند یا حنظل یا انقوزه
را آب بموده تخم جوزقه را بآن بیالایند تا از کرم محفوظ باشد و سر بوته جوزقه را
باید بریده باشند که اگر نزنند بار نمی آورد و پنبه دانه خوب سیاه رنگ کوچک
می باشد بذر بسیت را هرگاه بکوبند و بر نقش بمالند فایده دارد موسم
زراعت آن از حمل است تا سنبله موسم غرس اشجار ریشه دار را در قوس و
دقلم را در حوت باید بفضلی خواهی که شود باغ نوچه باغ ارم در قوس نهال کار و در حوت قلم

۷۸

ابا کسی کعبه تو قبله نگاهی
بجان مرغ تو اینجامه گیاهی

هرکه عیب دگران پیش تو آورد و شمرد
بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد

دلش با مردم دانا کوش
و مردم دنی

وهرگاه خواهند میوه تلخ شیرین شود در وقت جوان بیخ درخت را خالی کنند و قدری
نمک باریک در بیخ درخت ریزند و بعد از ان دو روز آب دهند میوه ان درخت
شیرین می شود و خوردان به بعد از طعام ثقل را نافع است و درخت به را باید
آب بسیار دهند که تا ساق درخت بیاید و چون نزدیک بچیدن وی شود تا
بیست روز آب ندهند و در خانه که باد رو نهشته باشد در روی سر ...یک
تنک بچینند یا در روی جو ضایع نمیشود و اگر لش سگ را در بیخ درختش دفن نمایند
خوب است و درخت ... را در جوی آب راه بکارند بهتر است و نهال امرود را
در آخر ماه بکارند و نهال انار را دهند موسم زراعت گندم از ابتدای
میزان الی انتهای عقرب و هرگاه بقوس ماند در قوس و جدی بکارند که حیف نمی شود
موسم زراعت جو در عقرب است و جو دو رس و نوده جو در ... است
موسم زراعت ارزن بهاری در حمل باید زراعت شود و هرگاه در ... بادنجان
سرطان که انگور رنگ پیدا کند و شد یاری بکارند و چون سبز شود آب دهند
... سبز دور سیدن بهاری در جوزا و هرگاه در آخر سنبله و جاوارس ...
زراعت او به تنور از ان سهل است و شاه القرد و ... را در بهار بکارند بهتر است
موسم زراعت کاجیره حوت و حمل است و ... بکارند و دیگر ...
آب ندهند و گل سرخ از آنکه گل بلم گویند چیده گل زرد از ... بگذارند موسم
زراعت ... بهاری را در حمل و هرگاه ... در اول اسد بکارند ...
ترب ... آخر سرطان ... است موسم زراعت پیاز بهاری ...

در سنه به مودم مواد نکرمس

[illegible]



کسا



مجهول ایران

درویش



